

برخی جلوه‌های حیات بهائی در زندگانی حضرت عبدالبهاء

فلاور سامی (کاویانی)

مقدمه

از آنجا که ما اهل بهاء بایستی همواره سرمشق درخشان اهل عالم باشیم و تنها راه نجات عالم بشری تجلی حیات بهائی در زندگانی احتیای الهی است، بنا بر این مسئولیت عظیمی بر عهدهٔ احبّاء الهی گذاشته شده است. همانطور که حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که ما همواره بایستی حضرت عبدالبهاء را به عنوان مَثَلِ اعلی و الگو و سرمشق خود قرار دهیم. بنا بر این آشنایی کامل همهٔ ما، مخصوصاً مسئولین امور تربیتی، والدین و مرتبان، با نحوهٔ زندگانی هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء بسیار حائز اهمیت است. به همین جهت موضوع این رساله "تجلی برخی جلوه‌های حیات بهائی در زندگانی حضرت عبدالبهاء" است.

روش مورد استفاده در این تحقیق روش کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی است که با فیش‌برداری از کتب و مقالات متعدد که اکثراً حاوی داستانها و حکایات مربوط به حیات مبارک می‌باشد استفاده گشته است.

مطالب این رساله شامل شش بخش با عناوین: محبت، دعا و مناجات، خدمت، انقطاع، تحمل و بردباری و عبودیت است.

بخش اول: محبت

در آثار مبارکهٔ بهائی از محبت به عنوان "فیض روحانی" (۱) "امانت عظمی" (۲) "آیت کبری" (۳) "ناموس اعظم در کورعظیم" (۴) "روابط منبعث از حقایق اشیاء" (۵) "روابط بین حق و خلق" (۶) یاد شده است.

در مبحث محبت عناوین زیر بررسی می‌گردد:

- ۱- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به عموم خلق
- ۲- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به اطفال
- ۳- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به فقراء

۱- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به عموم خلق

حضرت مولی‌الوری محبت خویش را نسبت به عامه خلق به طرق مختلف من جمله گاه از طریق ارج نهادن و قدرشناسی از خدمات و اعمال شایسته افراد، گاه از طریق توجه به احساسات دیگران، زمانی به استماع دقیق نظرات و عقاید افراد ابراز می‌داشتند.

الف: ابراز محبت از طریق ارج نهادن و قدرشناسی از خدمات و اعمال شایسته افراد

الواح و مکاتیب مبارک مملو از قدرشناسی از خدمات مخاطبین می‌باشد. در ملاقات با افراد با در آغوش گرفتن آنها و با بیان جمله‌ای تشویق آمیز و گاه با دادن انعام قدردانی خود را ابراز می‌داشتند. یکی دیگر از راههای ابراز این محبت و قدرشناسی تسمیه ابواب مقام اعلی به نام خادمینی که در ساختن آن بنا شریک و سهیم بودند انجام گرفته است.

طرق دیگر انتخاب قطعه سنگ سفیدی جهت حجر زاویه مشرق‌الاذکار که توسط یکی از احباء تقدیم شده بود و با قدردانی صمیمانه حضرت عبدالبهاء از قدمای احباء در کتاب تذکره‌الوفا و جاودانه کردن نام آنها بوده است.

ب: ابراز محبت از طریق توجه به احساسات دیگران

حضرت مولی‌الوری احساسات مراجعین خود را درک کرده و به آنها توجه مخصوص می‌فرمودند. مثلاً: رأفت و محبت ملکوتی ایشان شامل حال کارگر ساده‌ای می‌گردد که خالصانه عدم آگاهی خود را از امور روحانی بیان می‌دارد و یا اضطراب و دغدغه عکاسی که نگران از دست دادن موقعیت شغلی خویش بوده است که چگونه با توجه ایشان به احساسات او تبدیل به اطمینان و آرامش خاطر وی می‌گردد.

۲- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به اطفال

در این مبحث به موارد ذیل اشاره می‌گردد:

الف: ابراز محبت حضرت عبدالبهاء از طریق توجه به نیازها و مقتضیات سنی کودکان

ب: ابراز محبت از طریق توجه مخصوص به امر تحصیل نونهالان و رسیدگی به وضعیت درسی و تحصیلی آنها

هیكل مبارک حضرت عبدالبهاء با توجه به نیاز اساسی کودکان به محبت، عشق و محبت خود را از طرق گوناگون مثل در آغوش گرفتن صمیمانه کودکان، نگاهی گرم و عاشقانه به آنها، عطا کردن و بخشیدن گل و سکه و شیرینیهای مورد علاقه کودکان به آنان، تشویق و تحسین

کودکان با گفتن کلمات محبت‌آمیزی چون "مرحبا" و غیره ابراز می‌داشتند. از آنجا که یکی از نیازهای اساسی کودکان بازی است حضرت عبدالبهاء توجه خاصی به این نیاز کودکان مبذول می‌داشتند. داستان اجاره قایق و فراهم نمودن امکان قایق‌سواری کودکان در پارک نشان دهنده توجه هیکل مبارک به این نیاز کودکان است.

توجه هیکل مبارک به مشق و تکالیف اطفال بهائی در صبح‌های جمعه و ملاحظه تکالیف تک تک دانش آموزان و تصحیح نمودن آنها و جایزه دادن به هر یک از آنها نشان دهنده لطف و محبت بیکران حضرت عبدالبهاء به کودکان است.

۳- محبت حضرت عبدالبهاء نسبت به فقراء

حضرت عبدالبهاء در تمامی دوران حیات خود، در ارتباط با فقراء، نکات بسیار دقیق و ظریفی را مد نظر قرار می‌دادند که همواره می‌تواند برای ما الگو و سرمشق قرار گیرد، از جمله این نکات جالب: ملاقات با فقراء، صحبت‌های گرم و صمیمانه با ایشان، نوازش کردن و تسلی دادن خاص آن حضرت، تشریف بردن به خانه فقراء و احوالپرسی از حال حاضرین و غایبین آنها. حضرت عبدالبهاء بطور مرتب و همیشگی به منزل فقراء و تهیدستان تشریف می‌بردند و آنان را ملاقات می‌فرمودند و در این ملاقاتها آنان را مورد لطف و محبت خود قرار می‌دادند. با آنان صحبت می‌فرمودند و آنان را تسلی و دلداری می‌دادند، اطفال خانواده را یک به یک به اسم صدا می‌زدند و اگر طفل یا هر شخصی غائب بود حتماً از او احوالپرسی می‌نمودند که فلان کس کجاست؟ حالش چگونه است؟ و اگر بیمار بود دستور دارو می‌دادند، و در پایان به هر یک هدیه‌ای عنایت می‌فرمودند. داستان خرید اسباب بازی به دست مبارکشان برای اطفال فقراء، داستان بخشیدن لباس خودشان به مرد فقیر ژنده پوش، بازدید از محلی که جمعی از زنان و اطفال فقراء در آنجا حضور داشتند و بوسیدن و نوازش اطفال فقراء و دادن عیدی به هر یک از آنان همگی نشانه عشق و محبت و توجه خاص حضرت عبدالبهاء به نیازمندان جامعه و فقراء می‌باشد. تأمل و تعمق در نحوه ارتباط برقرار کردن هیکل مبارک با فقراء و نیازمندان این حقیقت جالب را بر ما آشکار می‌سازد که هیکل مبارک قبل از توجه به نیازهای مادی این انسانهای محروم به حقیقت انسانی آنان توجه داشته و نیازهای حقیقی و روحانی آنها را مطمح نظر قرار می‌دادند. مثلاً در جمع زنان و اطفال فقراء ابتدا صحبت از اولین و مهمترین وظیفه آنها یعنی تربیت اطفال و تسلی خاطر آنان می‌فرمایند و یا در جمع اطفال نظر یک یک اطفال را پرسیده که "چه دوست دارید؟" و سپس اقدام به خرید اسباب بازی به دست مبارکشان می‌فرمایند، در حالیکه این امکان وجود داشت که با آن همه گرفتاریها و خستگی و کارهای فوق طاقت، حضرت عبدالبهاء به یکی از خدام خود وجهی عنایت فرمایند تا برای بچه‌ها اسباب بازی خریداری کند. ولی ایشان ابتدا لطف و محبت پدرانه را نثار کودکان فقراء می‌فرمایند و سپس برای آنها اسباب بازی می‌خرند و

بدین وسیله به شخصیت انسانی آنها احترام می‌گذارند. این موارد می‌تواند سرمشقی جاودانه برای همه مرتبان تربیتی باشد.

بخش دوم: دعا و مناجات

از اوان کودکی تا پایان عمر مبارکشان، برنامه دعا و مناجات در زندگی حضرت عبدالبهاء نقش بسیار اساسی و مهمی ایفا می‌کرد، بطوری که با همه مشاغل و گرفتاریهای گوناگون برنامه منظم و مرتب دعا و مناجات و استغاثه به درگاه الهی هرگز ترک یا فراموش نمی‌گردید.

هیکل مبارک در قبل از طلوع آفتاب و سحرها، حتی از نیمه شب تا صبح، به تضرع و ابتهال و راز و نیاز با معشوق حقیقی خود مشغول بودند.

مبحث دعا و مناجات در زندگی حضرت عبدالبهاء در بخشهای چهارگانه زیر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد:

الف: دعا در حقّ عامه ناس

ب: دعا برای پیشرفت امر الهی

ج: دعا برای خاتمه جنگ

د: دعا برای دشمنان

الف: دعا در حقّ عامه ناس

حضرت عبدالبهاء در باره کلّ نفوس دعا می‌فرمودند و همواره در دعاها مبارک برای همگان عزّت ابدیه و موهبت سرمدیه می‌طلبیدند. از حقّ می‌خواهند که تأیید و توفیق شامل حال همه کودکان نماید، تا هر یک شجره مبارک شوند و ثمرات طیبه بخشند. در حقّ همه جهانیان دعا می‌فرمایند که با هم در نهایت الفت و محبت باشند. حضرت عبدالبهاء نه تنها همواره در حقّ همگان دعا می‌فرمودند، بلکه احتیای الهی را تعلیم داده و نصیحت می‌فرمایند که بایستی همواره در حقّ کلّ دعا نمایند.

ب: دعا برای پیشرفت امر الهی

حضرت ولی امرالله فرموده‌اند: "چه بسیار از لسان مبارک شنیده می‌شد که می‌فرمودند: ... یک شب چنان خود را در دریای احزان و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود و مستعلق یافتم که جز توسل به دعا و تشبث به ذیل کبریا چاره‌ای ندیدم. این بود که تمام لیل به تلاوت ذکری که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم و از ترتیل آن آیات اطمینان

قلب و راحت خاطر یافتم. فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذرخواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم."

ج: دعا برای خاتمه جنگ

به صراحت بیان حضرت ولی امرالله، حضرت عبدالبهاء برای خاتمه جنگ جهانی اول دعا فرموده‌اند و همانطور که حضرت ولی امرالله می‌فرمایند طولی نکشید که بر اثر این مناجات جنگ جهانسوز به پایان رسید. قسمتی از آن مناجات ذیلاً نقل می‌گردد:

"... ای خداوند مهربان به فریاد بیچارگان برس، ای پاک یزدان براین اطفال یتیم رحم فرما، ای خداوند بی نیاز این سیل شدید را قطع کن، ای خالق جهانیان این آتش افروخته را خاموش کن ..."

د: دعا در حق دشمنان

همانطور که مکرراً در آثار و الواح متعدّد حضرت عبدالبهاء به اجتناب تأکید و توصیه می‌فرمایند که در حقّ کلّ دعا کنید، چه یار و چه اغیار، چه دوست و چه دشمن، خود مکرراً در حقّ دشمنان و راحتی ناقضین پرکین دعا می‌فرمودند، چنانکه می‌فرمایند: "... ستمکاران را کامرانی جوئیم و جفاکاران را شادمانی خواهیم، دعا کنیم که از این اغلال که بر اعناق است رهایی یابند و از قیود نفس و همی نجات یابند."

نتیجه‌ای که از مطالعه این فصل عاید ما می‌گردد این است که ما بایستی به مثل اعلی خود تأسی نموده، در هنگام دعا: سعادت، عزّت و غفران و ... را برای همه عالم انسانی، چه یار و چه اغیار، چه دوست و چه دشمن، بدون ادنی تفاوت و تمایزی دعا نماییم.

بخش سوم: انقطاع

انقطاع در زندگانی حضرت عبدالبهاء جلوه خاصی داشته است، و این مبحث تحت عناوین سادگی، عدم قبول هدایا، سخاوت و بخشندگی، عدم تقیّد به آسایش و راحتی ظاهری، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد:

الف: سادگی

۱- سادگی در زندگانی حضرت مولی الوری از نظر پوشش:

ایشان البسه خود را از نازلترین نوع پارچه که اغلب کتان بود تهیه می‌فرمودند و به هیچ روی البسه فاخر و گرانبها نمی‌پوشیدند، و اگر به ایشان تقدیم می‌شد، می‌بخشیدند.

۲- رعایت سادگی در امر ازدواج هیکل مبارک نیز درس بزرگی برای همه جوانان است.

ب: عدم قبول هدایا

همانطور که خود می‌فرمودند: "ما به موجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و غبار شهری بر کفش و دامن ما ننشست."

در سفر غرب بعضی از احبّاء و جوهی تقدیم می‌نمودند، ولی ایشان قبول نمی‌فرمودند. هنگامی که خیلی التماس می‌کردند، می‌فرمودند: "از قِبَل من به فقراء انفاق نمایند." و یا می‌فرمودند: "هدایا را قبول کردم، ولی نزد شما امانت می‌گذارم تا بفروشید و قیمت آنها را برای مشرق‌الاذکار شیکاگو بفرستید."

ج: سخاوت و بخشندگی

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "... در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند ...".

زندگانی حضرت عبدالبهاء نمونه تمام عیار این بیان مبارک بوده است. از همان اوان کودکی که یکباره تمام گوسفندان حضرت بهاء‌الله را به عنوان هدیه و پیشکش به چوپانها بخشیدند تا آخر حیات، حتی در مواقع سختی و تنگدستی، همواره این فضیلت سخاوت و بخشندگی نمودار و مشهود بود. زمانی که مطلع گردیدند که یک عبا توسط خانمشان برایشان کنار گذاشته شده است، فرمودند: "چگونه ممکن است من دو عبا در اختیار داشته باشم و احساس آسایش و راحتی بنمایم، در حالی که کسانی هستند که به یک عبا نیازمندند." و تا زمانی که لباسشان را به دیگران نبخشیدند آرام و راحت نیافتند. و یا تا زمانی که تنها قالی بیت مبارک را به عرب فقیری که از آن قالی خوشش آمده بود نبخشیدند، آرام و قرار نداشتند. اینها و صدها نمونه دیگر نشان دهنده سخاوت و گرم بی‌مثیل و مانند حضرتش می‌باشد.

د: عدم تقیّد به راحتی و آسایش ظاهری

حضرت عبدالبهاء عدم تقیّد به راحتی و آسایش ظاهری را در سختترین شرایط زندگی، خصوصاً در سفر غرب، عملاً ثابت فرمودند. زمانی که در قطار همراهان اجازه خواستند که

برای هیکل مبارک خوابگاه اجاره فرمایند، اجازه نداده و فرمودند: "این صندلیها راحت است، همینطور تکیه کرده، میخوابم." در واقع، تمام شب را بطور نشسته خوابیدند تا صبح شد. شب هنگام نیز در ترن اجاره خوابگاه را نداده و فرمودند: "یک دلار دادن نقلی نیست، لکن ما می‌خواهیم تقیدی به راحت تن نداشته باشیم، مرد سفر باشیم و سرباز راه حق شویم، نه مقید به آسایش و آسودگی جسم."

در حکایت دیگری می‌خوانیم که ایشان در سفر اسمعیلیه فرمودند: "هنگامی که در پاریس بودم، یکی از احباء بالش نرمی برایم آوردند و خواهش کردند که از آن بالش استفاده نمایم. من هم بنا به خواهش ایشان قبول کردم و در نتیجه به آن بالش عادت کردم، و حال چون در این هتل چنین بالش نرمی وجود ندارد، گردنم درد گرفته و تمام شب درد داشتم. خیلی بد است که انسان برده عادت شود. هنگامی که جوان بودم اغلب یک آجر یا یک تکه سنگ زیر سرم می‌گذاشتم و راحت می‌خوابیدم."

با مروری بر نحوه بساطت زندگی حضرت عبدالبهاء، درمی‌یابیم که ایشان برای دنیای مادی و مادیات ارزشی قائل نبودند و صرفاً مادیات را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی معنوی و روحانی مد نظر داشته‌اند.

از آنجا که حضرت عبدالبهاء از عالم مادی و لذائذ آن منقطع بوده‌اند هرگز به راحت و آسایش جسم خود اهمیتی نمی‌دادند و خصوصاً به ما می‌آموزند که در شرایط زندگی دسته جمعی، هر یک از ما همواره بایستی ابتدا به فکر دیگران باشیم و برای زندگی و آسایش آنان بهترین شرایط مناسب را فراهم آوریم.

بخش چهارم: خدمت

خدمت در آثار مبارکه بهائی "هدف و غایت خلقت انسان"، "ثمره زندگانی" و "شهادت کبری" محسوب گشته است. از آنجا که بررسی جامع و کامل خدمات هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌باشد، اما نقل و یادآوری نمونه‌ای از خدمات فداکارانه و ایثارگرانه حضرتش می‌تواند برای احبای الهی آموزنده و مفید باشد، در ذیل سه نمونه از خدمات هیکل میثاق را بررسی می‌کنیم:

الف: خدمت به نفوس انسانی

ب: خدمت به امرالله

ج: خدمت به احباءالله

الف: خدمت به نفوس انسانی

در سال ۱۹۱۴، در بحبوحه جنگ جهانی اول، زمانی که مزارع کشاورزان آن مناطق توسط ملخها از بین رفته بود، حضرت مولی‌الوری به یاری آن قحطی‌زدگان شتافته و اجازه ندادند که حتی یک نفر از آنان یک شب گرسنه بماند و به آنان در نهایت مهربانی و محبت رسیدگی فرمودند.

در داستان "لوا گتسینگر" مطالعه می‌کنیم که چگونه حضرت عبدالبهاء به لوا یادآور می‌شوند که "اگر می‌خواهی به خدا خدمت کنی، بایستی به خلق خدا خدمت کنی، ناظر به روح خدمت باشی، و نوع خدمت مانع از انجام خدمات امریه نگردد" و دیگر بار او را جهت ملاقات دوست مریض و بسیار فقیر خود که در محلی بسیار کثیف زندگی می‌کرد روانه می‌فرمایند.

ب: خدمت به امرالله

هدایت و رهبری جامعه بهائی در مدت ۲۹ سال، حفظ و حراست امر و جامعه بهائی از ضربات و لطمات ناقصین، راهنمایی، هدایت، تشویق و تحریص مهاجرین و مبلغین و احتیای مهد امرالله، صدور الواح و مکاتیب بی‌شمار، خطابه به مجامع و جوامع و افراد احباء و اغیار، و هزاران خدمت دیگر تنها قسمت کوچکی از ثمرات خدمت حضرت عبدالبهاء بوده است. زمانی که در یادداشتهای مسافرین و مجاورین می‌خوانیم که هر شب از عکا تا بهجی پیاده، کوزه‌های مسی را آب نموده و بر سر می‌گذاشتند و در نهایت خضوع و خشوع رو به روضه مبارکه حرکت می‌فرمودند و هر شب به این کار اقدام می‌فرمودند، می‌تواند درس بزرگی برای هر یک از ما باشد و همواره این سؤال در ذهن ما خطور کند که آیا برای حضرت عبدالبهاء امکان نداشتی است جهت انجام این خدمات افراد طالب خدمتی را مأمور فرمایند و خود به انجام مهم امور که از عهده دیگران خارج بوده است بپردازند؟

و یا زمانی که با حزن و هیجان عجیبی می‌فرمودند: "کاش آزاد بودم، خودم می‌رفتم، و در آنجا گل می‌ریختم، خاک می‌ریختم، و اشک می‌ریختم." گویای عشق و علاقه و میل شدید و وافر مبارک برای مسافرت به عشق آباد و شرکت در بنای مشرق‌الاذکار و خدمت به امر مبارک می‌باشد. وقتی پس از سپری نمودن سالهای طولانی مسجونیت به سفر پرثمر غرب تشریف بردند در شرایط بسیار سخت کبر سن و کهولت در حالی که بسیاری از روزها تب داشتند و در کمال ضعف بودند و "نوازی صوریه" جاری بود، در حالی که ابداً قادر بر حرکت نبودند، با وسایل بسیار خسته کتند آن زمان مرتباً در سیر و حرکت بوده و در کنائس و دانشگاهها و مدارس و معابد در شهرهای مختلف به سخنرانی و نشر نفعات و تبلیغ امرالله مشغول می‌گشتند.

ج: خدمت به احبّاء الله

همانطور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند نهایت آمال و آرزویشان این بوده است که به خدمت یک یک از دوستان بپردازند. جناب دکتر یونس خان افروخته در خاطرات خود ذکر نموده است که هیکل مبارک با وجود آنهمه مشاغل عظیمه و گرفتاریهای بیحدّ و حصر به اندازه‌ای وقت صرف رسیدگی به امور درسی اطفال احبّاء الله می‌نمودند که انسان متحیر می‌شد. ایشان هر هفته به این امور رسیدگی می‌نمودند و درسهای یک یک اطفال را می‌پرسیدند و همین‌طور در امتحانات سه‌ماهه آنان دقت کامل داشتند.

جناب دکتر مؤید در خاطرات خود نقل می‌نماید که چگونه حضرت عبدالبهاء با دستهای مبارک خود آب گرم به روی دستهای میهمانان خود می‌ریختند و یا برای آنان غذا عنایت می‌فرمودند و یا چگونه از بیماران شخصاً عیادت و دلجوئی می‌نمودند. وقتی نظری گذرا بر خدمات متنوع حضرت عبدالبهاء از پرستاری و مواظبت و سرکشی به بیماری که شرایط زندگی او غیر قابل تحمل بوده است، تا آبیاری درختان روضه مبارکه و ... می‌نماییم، به این نتیجه بسیار مهمّ و اساسی می‌رسیم که حضرت مولی‌الوری هرگز ناظر به نوع خدمت نبوده‌اند، بلکه همواره مترصد بوده‌اند که در هر لحظه، در هر جا، هر نوع خدمتی که مورد نیاز احبّاء، فقراء، جامعه و امر مبارک بوده است با وجود همه گرفتاریها و مشاغل و ضعف جسمانی و کهولت سن با کمال میل و اشتیاق و قدرت و اقتدار اقدام می‌فرمودند و این نحوه برخورد با مقوله خدمت می‌تواند برای همه ما درسی بزرگ باشد.

بخش پنجم: تحمل و بردباری

حضرت عبدالبهاء از همان اوان طفولیت تا پایان عمر مبارکشان همواره مصائب، مشکلات، سختیها و تضییقات گوناگون و متنوع، چه از ناحیه دشمنان خارجی و چه از ناحیه ناقضین داخلی، را با کمال مسرت و استبشار روح تحمل می‌فرمودند. لازم است مختصراً شرحی در باره مصائب وارده بر هیکل مبارک از طفولیت تا ایام اقامت در عکا نگاشته شود تا میزان و درجه تحمل و بردباری هیکل میثاق را بتوان از خلال این وقایع حدس زد.

داستان روزهای بسیار سخت و طاقت فرسای فقر و تنگدستی عائله مبارکه و بیان مبارک که در سن ۹ سالگی از بس سنگ به منزل حضرت بهاء الله ریخته بودند که خانه پر از سنگ شده بود و جریان آزار و اذیت بچه‌های کوچه و خیابان در روح و روان لطیف یک کودک ۹ ساله چه آثار مخرب و زیانبخشی می‌تواند داشته باشد؟ و یا زمانی که می‌فرمایند: "امور زندگی به درجه‌ای سخت و مشکل شده بود که روزی مادرم قدری آرد بجای نان در دست من گذاشتند و به همین نحو آن را خوردم."

و یا زمانی که در سجن سیاه‌چال به دیدار پدر محبوبشان شتافتند و در آنجا حضرت بهاء‌الله را با وضعیتی بسیار مشکل و دشوار زنجیر سنگین قره کهر و آن حالت مَحزن ملاحظه فرمودند، چگونه روح و روانشان آزرده‌خاطر گشته است.

مسافرت از طهران تا بغداد، آن هم در فصل زمستان و سرمای طاقت فرسا، بنا به فرموده مبارکش زحمت و عُسرتی بوده است که به وصف نیاید و سرما و یخبندان به درجه‌ای شدید بوده است که سرما و برف پاهای مبارک را تا آخر عمر ناراحت نموده بود. سفر از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه که اکثراً در فصل سرما و برف و یخبندان سپری شده است بسیار صعب و طاقت فرسا بوده است.

وقتی در خاطرات جناب بدیع بشرویی می‌خوانیم که حضرتش مدت دو سال در یک اتاق که هیچ پنجره‌ای نداشته و مرده شورخانهٔ سربازخانه بوده است اقامت داشته‌اند، می‌توانیم حدس بزنیم که بعد از این اسفار سخت و طاقت فرسا، زندگی در عکا، که در آن زمان بد آب و هوا ترین شهر دنیا بوده، در چنین شرایط مصیبت باری از نظر جسمی، و فشار و تضییقات متنوعهٔ گوناگون از جانب دشمنان خارجی و داخلی امر مبارک چه طاقت و صبر و تحمل و بردباری خارق‌العاده‌ای را می‌طلبیده است.

اخبار حزن‌انگیز تضییقات و شهادتها و مسجونیت و بلایای احتیای مهد امرالله از طرفی و حرکات و اقدامات شنیعهٔ شیرانهٔ ناقضین عهد و میثاق از طرف دیگر، وجود مبارک ایشان را آزرده می‌ساخت، چنانچه در بارهٔ اقدام ناقضین می‌فرمایند: "استخوان مرا آب کردند ... در مقابل جمیع این مشکلات و صدمات فرداً و حیداً ایستادم."

با وجود همهٔ این بلاها و مصائب لاتحصى در سرتاسر حیات مبارک، هیکل میثاق همواره احساس روحانیت و مسرت وجدان می‌فرمودند و لذت روحانی حاصل از تحمل بلا در سبیل محبوب بیهمتا را غیر قابل توصیف می‌دانستند، چنانکه در بارهٔ سختیهای سفر طهران به بغداد این چنین توصیف می‌فرمایند: "آن مسرت دیگر به وصف نیاید، یعنی مسرت به درجه‌ای بود که اگر شام نان خالی هم بود مثل مائدهٔ آسمانی بود ... چون به بغداد رسیدیم هیچ چیز نبود. جمال مبارک هم تشریف بردند. خبری از ایشان نرسید. توی کوچه هر کسی ما را میدید لعن می‌کرد، فحش می‌داد، لکن روح مستبشر بود، سختی هیچ تأثیری نداشت."

و یا احساسات روحانی خویش را در زمان اقامت در بغداد چنین شرح می‌فرمایند: "خوراک مختصر بود، قطعه‌ای نان خشک و کمی خرما، ولی لذت آن نان و خرما هرگز فراموش نشود و با هیچ اطعمه‌ای مقایسه نگردد."

توصیف جناب دکتر مؤید از زمان اقامت حضرت عبدالبهاء در عکا شنیدنی است و می‌تواند همواره نصب‌العین اجتهاد قرار گیرد که در بحبوحهٔ بلایا و مصائب و سختیها و مشقات چگونه بایستی بود. او می‌نویسد: "همواره خرم و بشاش بودند و در بحبوحهٔ بلیات مزاح‌های جانپرووری می‌فرمودند و در شادان و مصائب تغییر حال نداده، غمگین و افسرده نمی‌شدند."

تحمل و بردباری حضرت عبدالبهاء در مقابل اعمال غیر قابل تحمل افراد

همانطور که حضرت مولی‌الوری فرموده‌اند که ما بایستی وسیع باشیم و متحمل هر حالت، حضرتش خود همواره به این نصیحت عمل می‌فرمودند. داستان ۲۴ سال تحمل رفتار اهانت‌آمیز آن مرد افغانی همواره بایستی الگو و آویزهٔ گوش ما باشد که وسیع بودن و متحمل هر حالت بودن چگونه می‌تواند در سختترین قلبها نیز تأثیر گذارد و آنها را متحول نماید.

داستان دشمنی و لجاجت میس رمزی که هر لحظه چشمش به هیکل مبارک می‌افتاد رویش را بر می‌گرداند و جواب حضرت عبدالبهاء به بی احترامی و بی مهری او نیز می‌تواند برای ما درس بزرگی باشد. فرمودند: "می‌بینید میس رمزی چقدر از من بدش می‌آید و حال آنکه من او را خیلی دوست می‌دارم." و یا داستان مخالفتها و دشمنیهای ناقضین که اکثراً از بستگان نزدیک آن حضرت بودند قابل تأمل است که چگونه حضرتش ضمن تحمل آنها و اعمال و رفتارشان، در هر شرایطی از آنها دلجویی و احوالپرسی می‌فرمودند و برای آنها دلسوزی می‌فرمودند و حتی در حق آنها دعا می‌کردند.

بخش ششم: عبودیت

در دوران کودکی حضرت عبدالبهاء، جمال مبارک با مرحمت مهری از پدرشان، یعنی جناب میرزا عباس نوری، که بر روی آن نوشته شده بود "عَبْدُ عَبَّاسٍ" روح عبودیت را در کالبد نور دیدهٔ خود دمیدند. حضرت عبدالبهاء با وجود داشتن القابی چون "مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ" و "سِرَّاللَّهِ" و "سرکار آقا" عنوان جاودان و پرمعنای "عبدالبهاء" را برای نامیدن وجود مبارکشان انتخاب فرمودند و همواره همگان را تنها به استفاده از این عنوان تشویق و ترغیب فرمودند. از جلوه‌های دیگر عبودیت ایشان خودداری کردن از ذکر نام خود به عنوان نویسنده برای آثاری است که در زمان حیات حضرت بهاء‌الله مرقوم فرموده بودند.

وقتی می‌بینیم که بالاترین مقام رهبری و سروری جامعهٔ بهائی، خود با دستهای مبارکشان آب برای شستشوی دستهای زائرین و میهمانان می‌ریزند و یا بر سر سفره با دست مبارکشان غذا می‌کشند، و یا وقتی در جاده‌ای که حضرت مسیح پیاده راه می‌رفته‌اند راضی نمی‌شدند سوار مرکب گردند، پی به عظمت این عبودیت می‌بریم و در می‌یابیم زمانی که حضرت "مَنْ طَافَ"

حوله الاسماء" و یا "سِرَالله" و یا "سرکار آقا" می‌فرمایند: "ما که ایم" و "ما چه ایم" دیگر تکلیف ما بندگان ضعیف، قاصر، و گناهکار مشخص است که "که ایم" و "چه ایم".

نتیجه گیری

همان‌طور که ملاحظه گردید اگر تجلی برخی از جلوه‌های حیات بهائی همچون محبت، دعا و مناجات، انقطاع، خدمت، تحمل و بردباری و عبودیت در زندگی حضرت عبدالبهاء مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد، با توجه و دقت و تفکر در حیات مبارک مولای حنون به این نتیجه می‌رسیم که تمام تعالیم و دستورات مبارکه که عملاً بوسیله حضرت عبدالبهاء در طی حیات عنصری ایشان به منصه ظهور و بروز رسیده است، و با اعتقاد به این مهم که دستورات و تعالیم امر بهائی عملاً قابل اجراء و انجام می‌باشد، اعمال و رفتار ایشان بایستی همواره سرمشق و الگوی عملی هر فرد بهائی قرار گیرد.

گرچه معتقدیم که هرگز در دور بهائی هیچ انسانی قادر نیست به مقام منیع حضرت عبدالبهاء نزدیک گردد، ولی مسلماً با داشتن الگو و سرمشقی چون حضرت عبدالبهاء فرد بهائی می‌تواند شب و روز بکوشد تا به معیارهای عالی حیات بهائی نزدیک و نزدیکتر گشته و اعمال و رفتار و گفتار خود را تا آنجا که ممکن است با این معیارها تطبیق دهد.

(مآخذ این مقاله در دفتر هشتم سفینه عرفان درج خواهد شد.)